

جهاني شدن زدائي

بحران اقتصادي جهان که به گفته برخي صاحب نظران اکنون وارد موج سوم خود شده، فرايند جهاني شدن را به شدت مورد پرسش قرار داده است...



بحران اقتصادي جهان که به گفته برخي صاحب نظران اکنون وارد موج سوم خود شده، فرايند جهاني شدن را به شدت مورد پرسش قرار داده است.

اگر در دو دهه گذشته و همزمان با ظهور و توسعه فرايند جهاني شدن مخالفت‌هايي با آن صورت گرفت و مخالفان جهاني شدن در سراسر جهان به يك جريان نيرومند تبديل شدند، اما آثار بحران کوني اقتصاد جهاني موجب شده جهاني شدن زدائي (De-globalization) که در قبل از اين بحران به طور جسته و گريخته مطرح مي‌شد اکنون به عنوان يك موضوع جديد در عرصه فكري، رسانه‌اي و سياستگذاري کشورها تبديل شود.

بچه‌هاي زيادي که طي سال‌هاي اخير درباره تاريخ جهاني شدن و آغاز اين فرايند صورت گرفته از اختلاف نظر در اين زمينه حکايت دارد. عده‌اي جهاني شدن را يك پديده دوران باستان مي‌دانند و گروه‌ي آن را در قرن 16 و انقلاب صنعتي جستجو مي‌نمايد و بسياري آن را يك پديده قرن بيستم تلقي مي‌کنند. با اين وجود قدر متيقن همه اين بحث‌ها اين است که دهه آخر قرن بيستم و دهه اول قرن بيست و یکم ابعاد پديده‌اي که از آن به عنوان جهاني شدن يا به تعبير مخالفان جهاني سازي ياد مي‌شود بسياري از عرصه‌هاي زندگي اجتماعي بشر را در نورديد و تأثيرات عميقي برجا گذاشته است.

جهاني شدن برغم ابعاد گسترده اقتصادي، سياسي، اجتماعي و فرهنگي که در ذات خود دارد عمدتاً به عنوان يك پديده اقتصادي فهميده مي‌شود. شدت اين امر تا آن حد است که هنگام بيان واژه جهان شدن بدون صفاتي همچون اقتصادي، سياسي، اجتماعي و فرهنگي بلافاصله جهاني شدن اقتصادي به ذهن متبادر مي‌گردد. جهاني شدن اقتصاد در واقع يك فرايند تاريخي و نتيجه ابتکارات و پيشرفت‌هاي تکنولوژيکي بشر است.

دليل کاربرد عمومي اين واژه از اواخر دهه 1980 نیز تا حد زيادي تأييد کننده نقش پيشرفت‌هاي تکنولوژيکي در گسترش اين فرايند مي‌باشد. در اين دوران با پيشرفت‌هاي حاصله در تکنولوژي‌هاي مخابراتي و ارتباطاتي زمينه توسعه ارتباطات به ويژه ارتباطات اقتصادي بين کشورها فراهم شد. جهاني شدن به عنوان فرايند ادغام رو به رشد اقتصادهاي جهان از طريق جريان‌هاي تجاري، مالي، نيروي کار و تکنولوژي طي دو دهه گذشته در پرتو پيشرفت‌هاي تکنولوژيک به شدت توسعه يافت به طوري که چنين وانمود مي‌شد که هيچ جامعه‌اي را گريزي از آن نيست.

در اين شرايط جهاني شدن به معنای افزايش معاملات بين‌المللي در بازارهاي کالا، خدمات و برخي از عوامل توليد همراه با رشد تعداد و دامنه فعاليت بازيگران فرامرزي مثل شرکت‌ها، حکومت‌ها، نهادهای بين‌المللي و سازمان‌هاي غير دولتي تعبير شده است.

در اولين وهله، جهاني شدن به معنای رشد تجارت بين‌المللي است، ولي اين مفهوم شامل رشد و گسترش پديده‌هاي بسيار ديگري مثل سرمايه‌گذاري مستقيم خارجي، شرکت‌هاي چند مليتي، يکپارچگي بازارهاي سرمايه جهاني و جابجايي سرمايه مالي ناشي از آن، دامنه فراسرزميني سياست‌هاي دولتي، توجه سازمان‌هاي غير دولتي به مسائل جهاني و محدوديت‌هاي حاکم بر سياست‌هاي دولتي در اثر عضويت در نهادهای بين‌المللي نیز مي‌گردد. تمام اين مسائل باعث سرگشتگي فراينده عده زيادي شده که احساس مي‌کنند زندگي و گزينه‌هاي اقتصادي آنها به جاي اين که به وسيله خودشان يا حتي هموطنان و دولت‌هايشان تعيين شود به وسيله نيروهاي خارجي بيرون از کنترل آنها تعيين مي‌شود.

بر اين اساس، در کنار آثار مثبتي که طرفداران جهاني شدن براي آن بيان داشته‌اند اين پديده همراه خود آثار منفي نیز به بار آورده است.

به عنوان نمونه بحران‌هاي مالي و پولی در بازارهاي در حال ظهور که در دهه 90 بسياري از کشورهای آسيايي و آمريکايي لاتين و اروپاي شرقي و نیز روسيه را درنورديد به خوبي نشان داد که فرصت‌هاي ناشي از جهاني شدن مي‌تواند خطرات اقتصادي، اجتماعي، فرهنگي، سياسي و زيست‌محيطي را به همراه آورد. اين امر موجب شد تا در کنار طرفداران گسترده پديده جهاني شدن مخالفان اين پديده نیز در سراسر جهان از قدرت زيادي برخوردار شدن و در سطوح ملي و بين‌المللي به عنوان يك جريان نيرومند ظهور کنند. تظاهرات و اعتراضات شديدي که سال 1999 همزمان با برگزاري کنفرانس وزيران سازمان جهاني تجارت در شهر سياتل آمريکا رخ داد طرفداران سياست‌هاي آزادسازي تجاري را با شوک بزرگي روبه‌رو ساخت. از آن زمان به بعد اعتراضات و تظاهرات بر ضد روند جهاني شدن به صورت يك رويه عادي درآمده و با نشست‌هاي مختلفي که در گوشه و کنار جهان درباره موضوعات مرتبط با آن برپا مي‌شود همزاد و همزمان شده است.

طی دو دهه گذشته در تقابل طرفداران و مخالفان جهاني شدن عده‌اي در پي اين نتيجه بودند که چون بشر را گريزي از

جهانی شدن نیست، پس باید به سمتی حرکت کنند تا ضمن بهره‌مندی از آثار مثبت این پدیده از آثار منفی آن بکاهد کاسته شود. چنین به نظر می‌رسد که بحران کنونی اقتصاد جهان این موضوع را به شدت دچار تغییر کرده چرا که اکنون به جای مخالفت با ابعاد جهانی شدن از کنار گذاشتن جهانی شدن و به طور دقیق "جهانی شدن زدایی" (De-globalization) سخن به میان می‌آید.

جهانی شدن زدایی به فرآیند کاهش وابستگی متقابل و همبستگی بین کشورها اطلاق می‌شود. بر این اساس، این مفهوم در مقابل مفهوم جهانی شدن که در پرتو آن کشورها به شدت به سمت ادغام جهانی پیش می‌روند قرار می‌گیرد. همانطوری که در بین ابعاد جهانی شدن ابعاد اقتصادی آن پررنگ‌تر بود در فرآیند جهانی شدن زدایی نیز در بین ابعاد اقتصادی، اجتماعی، تکنولوژیکی، فرهنگی و سیاسی بعد اقتصادی پر رنگ‌تر است و عمدتاً جهانی شدن زدایی به مفهوم بازگشت به سیاست‌های ملی اقتصادی به جای اتکا به سیاست‌های بین‌المللی در این زمینه می‌باشد. بر همین اساس معیارهای ارزیابی روند جهانی شدن زدایی نیز بیشتر شاخص‌های اقتصادی است.

اولین شاخص در این زمینه میزان مبادلات تجارت کالاها و خدمات است. دومین شاخص نقل و انتقال نیروی کار است و سومین شاخص نقل و انتقال سرمایه یعنی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در یک کشور یا سرمایه‌گذاری خارجی یک کشور به عنوان بخشی از درآمد ملی یا سرانه است. البته اندازگیری جهانی شدن زدایی بدون توجه به جریان علم و تکنولوژی به عنوان چهارمین جریان نیز امکان‌پذیر نیست. این عرصه‌های قابل اندازگیری ابزارهای دیگری نیز برای جهانی شدن زدایی معرفی می‌کنند که از این میان می‌توان به مواردی همچون میانگین نرخ تعرفه‌ها، محدودیت‌های مرزی برای نقل و انتقال نیروی کار و محدودیت‌های موجود بر سر راه ورود و خروج سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی اشاره کرد. سنجش وضعیت کنونی اقتصاد جهان بر مبنای این شاخص‌های نشان از حرکت آنها در جهت خلاف نظر طرفداران جهانی شدن دارد.

شاخص مبادلات تجاری در اثر بحران اقتصادی جهان به شدت کاهش یافته است. اقتصاددانان سازمان جهانی تجارت در 23 مارس 2009 با انتشار گزارشی چشم‌انداز ناامید کننده‌ای فرا روی وضعیت تجارت جهانی ترسیم کردند. در گزارش منتشره از سوی آنان اعلام شد که کاهش شدید تقاضای ناشی از بزرگترین بحران اقتصادی میزان صادرات جهان را 9 درصد کاهش خواهد داد که بیشترین میزان از زمان جنگ جهانی دوم به بعد است. بر اساس این گزارش کاهش تقاضا در کشورهای توسعه یافته بسیار شدیدتر خواهد بود و به 10 درصد خواهد رسید. سازمان جهانی تجارت در گزارش سال 2009 تجارت جهانی که در ماه ژوئیه 2009 منتشر شده نیز ضمن تایید کاهش حجم تجارت جهانی از ادامه آن نیز خبر داده است.

پاسکال لامی مدیر کل این سازمان مقدمه این خود بر این گزارش را اینطور آغاز کرده است: "در چند ماه گذشته تجارت بیش از هر زمان دیگر از دهه 1930 به بعد کاهش یافته است که این بیانگر بحران عمیق اقتصادی جهان است که ابتدا از سقوط نهادهای مالی بزرگ شروع شد. رشد تجارت امسال به شدت منفی خواهد بود و انتظار نمی‌رود تا سال 2010 جهان شاهد رشد پایدار باشد." لامی در پایان مقدمه خود با اشاره به اقدامات و سیاست‌های حمایت‌گرایانه دولت‌ها و با توجه به مقبولیت این سیاست‌ها از سوی افکار عمومی کشورهای سعی دارد آنها را متقاعد کند که به جای آن به سیاست‌های جمعی متوسل شوند که البته این توصیه‌های اکنون گوش‌چندان شنوایی پیدا نمی‌کند.

از آنجا که برای مدت 30 سال تجارت به عنوان موتور محرک رشد فعالیت‌های اقتصادی عمل می‌کرده کاهش آن می‌تواند پیامدهای شدیدی به دنبال داشته باشد. از جمله این آثار تاثیر کاهش صادرات کشورها بر بیکار شدن هزاران نیروی کار می‌باشد. در همین چارچوب شاخص نقل و انتقال نیروی کار به خوبی نشان از جهت معکوس دارد. بر اساس برآوردهایی که ماه‌های اول سال 2009 از سوی سازمان بین‌المللی کار صورت کرد در این سال بین 24 تا 52 میلیون نفر در سراسر جهان شغل خود را از دست خواهند داد.

این افراد طیف گسترده‌ای از نیروی کار از کارگران ساختمانی تا بانکداران تحصیلکرده‌ها را در بر می‌گیرد. [لشکر بیکاران جهان] در این وضعیت بخش عمده‌ای از کسانی که کار خود را از دست می‌دهند مجبور به بازگشت به کشور خویش هستند. نمونه کوچک دبی به خوبی این امر را نشان می‌دهد. علاوه بر این، در پرتو سیاست‌های حمایت‌گرایانه جدیدی که کشورهای مختلف در اثر بحران کنونی اقتصاد پیشه کرده‌اند نه تنها آمیدی به استخدام و به‌کارگیری نیروی کار خارجی نمی‌رود بلکه هر لحظه انتظار اخراج تعداد بیشتر از این کارگران می‌رود.

به عنوان نمونه آمریکا با تصویب قانونی در سال 2009 استخدام و به‌کارگیری نیروی کار خارجی در شرکت‌هایی که مشمول کمک دولتی هستند راجد محدود کرده است. مالزی و عربستان سعودی از شرکت‌های این کشور خواسته‌اند در صورتی که قصد کوچک‌سازی دارند ابتدا به اخراج کارگران خارجی خود اقدام کنند. همچنین در کشوری همچون انگلیس نیز اعتراضات گسترده‌ای علیه به‌کارگیری نیروی کار خارجی در بخش پالایش نفت این کشور صورت گرفته است. در این شرایط کشورهایایی که از نظر نیروی کار مهاجر فرست هستند گزارش‌هایی از بیکاری کارگران خود در سایر کشورهای منتشر کرده‌اند. به عنوان نمونه دولت فیلیپین اعلام کرده که در فاصله اکتبر 2008 تا ژانویه 2009 بیش از 5 هزار کارگر فیلیپینی در خارج بیکار شده‌اند که بسیار از آنها به کشور خود بازگشته‌اند.

همچنین سوم شاخص جهانی شدن اقتصاد یعنی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی نیز از عقبگرد روند جهانی شدن حکایت می‌کند. نظر خواهی آنکتاد در خصوص چشم‌اندازهای سرمایه‌گذاری جهان در سال 2011-2009 تاکید کرده که سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی نیز همچون سایر فعالیت‌های اقتصادی از پایان سال 2008 به شدت تحت تاثیر قرار گرفته است. بزرگی غیر معمول بحران اقتصادی و مالی کنونی جهان نگرانی‌های عمده‌ای در باره تمایل و توان شرکت‌های فرا ملیتی برای ادامه

و توسعه سرمایه گذاری در خارج مطرح کرده است. عواملی همچون کاهش سود دهی، کاهش دسترسی به منابع مالی، کم شدن فرصت های بازار و نیز خطر احتمال بدتر شدن بحران اقتصادی کنونی مهمترین دلایل کاهش جریان های سرمایه گذاری بیان شده است.

آثار و پیامد های بحران اقتصادی جهانی مخالفان و مهمتر از آن کسانی که درصدد نفی جهانی شدن بوده اند را بیش از هر وقت دیگری امیدوار کرده است. این وضعیت این دسته از اندیشمندان را بر آن داشته که فراتر از بحث های صرف علمی و فکری در تبیین پدیده جهانی شدن زدایی یا فراتر گذاشته و راهکارهای عملی که باید جوامع در چارچوب روند جهانی شدن زدایی پیشه کنند ارائه نمایند.

والدین بیلو، اقتصاددانان فیلیپینی نویسنده کتاب "جهانی شدن زدایی، نظراتی برای یک اقتصاد جدید جهانی" که مجله اکونومیست او را مبدع اصطلاح "جهانی شدن زدایی" نامیده است در مقاله ای با عنوان "فضیلت های جهانی شده زدایی" که سوم سپتامبر 2009 منتشر کرده 11 محور پارادایم جهانی شدن زدایی را به شرح زیر اعلام کرده است:

1- تولید برای بازار داخلی باید بار دیگر به جای تولید برای بازارهای صادراتی به مرکز ثقل اقتصاد ملی تبدیل شود.
2- اصل پرداخت یارانه در زندگی اقتصادی از طریق تشویق تولید کالاهای در سطوح محلی و ملی باید تقویت شود و این اقدام با هزینه مناسب به منظور حفظ اجتماع انجام شود.

3- سیاست تجاری - یعنی سهمیه ها و تعرفه ها - باید برای حفظ اقتصاد محلی از نابودی توسط کالاهای یارانه ای شرکت ها خارجی با قیمت های پائین مصنوعی مورد استفاده قرار گیرد.

4- سیاست صنعتی - شامل یارانه ها، تعرفه ها و تجارت - برای تجدید حیات و تقویت بخش تولید صنعتی باید مورد استفاده قرار گیرد.

5- اقدامات توزیع عادلانه درآمد و زمین (از جمله اصلاحات زمین شهری) که مدت ها به تأخیر افتاده، می تواند موجب ایجاد یک بازار پر تحرک داخلی شود که به عنوان یک الگوی اقتصادی و تولید منابع مالی محلی برای سرمایه گذاری به خدمت گرفته شود.
6- تأکید مجدد بر رشد، تأکید بر افزایش کیفیت زندگی، و به حداکثر رساندن عدالت نابرابری زیست محیطی را کاهش خواهد داد.

7- توسعه و انتشار تکنولوژی زیست محیطی در کشاورزی و صنعت باید تشویق شوند.

8- ابعاد استراتژیک اقتصادی را نمی توان به بازار و تکنوکرات ها واگذار کرد. در عوض هدف تصمیم گیری دمکراتیک در اقتصاد باید به نحوی توسعه یابد که تمامی پرسش ها و مسائل حیاتی همچون چه صنعتی باید توسعه یابد، چه بخشی از بودجه دولت به کشاورزی اختصاص یابد و غیره باید مشمول تصمیم و انتخاب دمکراتیک قرار گیرد.

9- جامعه مدنی باید به طور مستمر بخش خصوصی و دولتی را هدایت و بر آن نظارت کند و این فرایند باید نهادینه شود.

10- مجتمع های ثروت باید به یک "اقتصاد ترکیبی" که دربردارنده تعاونی های عمومی، بنگاه های خصوصی و شرکت های دولتی است و شرکت های فرا میلیتی را به کناری نهاده، تبدیل شود.

11- نهاد های جهانی متمرکز همچون صندوق بین المللی پول و بانک جهانی باید توسط نهاد های منطقه ای که البته بر مبنای تجار آزاد و سیالیت سرمایه بنا نشده اند، جایگزین شود.

اکنون اگر چه بسیاری از کشورها تحت تاثیر الزامات و فشارهای ناشی از بحران اقتصادی جهان در عمل سیاست های دیکته شده از سوی طرفداران جهانی شدن زدایی را پیشه کرده اند اما با این وجود بسیاری از طرفداران جهانی شدن و حتی برخی از کسانی که می تواند دیگاه آن را در زمره طرفداران جهانی شدن زدایی قرار داد از مخاطرات افراط در سیاست های حمایتگرایانه [بازگشت دولت به عرصه اقتصاد] و آثار منفی آن در بلند مدت سخن می گویند. این امر نشانه آن است که پارادایم جهانی شدن زدایی نیز همچون هر پارادایم و روند فکری دیگر با دیدگاه های مخالفی مواجه است. اگر طی دو دهه گذشته در برابر جهانی شدن به عنوان روند غالب از مخالفان جهانی شدن یا جهانی سازی سخن گفته می شد اکنون در برابر جهانی شدن زدایی از مخالفان آن سخن به میان می آید و آنها در واقع همان طرفداران جهانی شدن هستند.

دکتر علی صباغیان

منبع: همشهری دیپلماتیک - شماره 38 مهر 1388